

## یادی از «دارالعلوم»<sup>1</sup> یمه گک

سال ۱۳۵۵ بود. این سال را فراموش نمی‌کنم زیرا از همان سال به بعد فهمیدم که این شماره سالهای هجری شمسی است. در آن سال من در «دارالعلوم» یمه گک علوم دینی را به نزد ملای بسیار محترم به نام ملا سخیداد فرا می‌گرفتم. ملا سخیداد یکی از ملاهای بسیار محترم، مهربان، پاک و بی‌آلایش و نیکو سیرت بود که اصلن از مردم میری تغه تیمور، ولایت غور بود.

پس از اینکه جنگها و جهادبازی‌ها شروع شد دیگر خبری از او ندارم و هم نمی‌دانم که ازین فتنه جان سالم به در برده است یا نه. البته در آن زمان دین به وسیله سیاسی تبدیل نشده بود و ملاهای دیار ما هیچگاه از دین برای رسیدن به قدرت استفاده نمی‌کردند و نیز نمی‌دانستند که دین بهترین وسیله برای گرفتن قدرت است.

باید بگویم که پیش ازینکه به آنجا بروم درس بخوانم، پدرم (خدا بیامرزد) که میخواست من ملا شوم، به من گفت که باید عربی را از چهل حدیث شروع کنم. زیرا از دیگران شنیده بودیم که چهل حدیث ساده ترین کتاب عربی است.

البته می‌دانستیم که این چهل حدیث کتابی بود که به دست نوشته شده بود. سپس به ما گفتند که چهل حدیث کدام کتاب خاص نیست بلکه کتابی جمع آوری شده از چهل تا حدیث است که حدیث‌ها هم نظر به سلیقه نویسنده متفاوت اند. هر کس به سلیقه خود چهل تا حدیث را در یک کتاب جمع کرده است و نامش را چهل حدیث گذاشته است.

فشرده سخن اینکه آن کتاب را نیافتیم. زمانی که برای جستجوی کتاب به نزدی کسی که گفته می‌شد دارد، می‌رفتم، از همه بیشتر از سگ‌های قریه‌ها می‌ترسیدم. در نزدیک هر قریه که می‌رسیدیم، انتظار می‌کشیدم که کسی از بیرون از قریه به داخل قریه شود تا با او یکجا داخل شوم. بعد از آن باز هم به نزد کسی که ادعا می‌شد چهل حدیث دارد می‌رفتم و موضوع را به او می‌گفتم. کسانی که چهل حدیث داشتند یا (نیمچه) ملا بودند یا از باسوادهای روستا بودند. به هر حال هرچه جستجو کردم تا آخر کدام چهل حدیثی نیافتیم.

سرانجام کسی گفت که خواندن چهل حدیث دشوار است، باید عربی را از کتاب شروط الصلوات بیازاید.

کتاب شروط الصلوات کارم را آسان کرده بود. زیرا زود پیدا شد. آنوقت از «تنگی غار» به «یمه گک» می‌رفتم تا شروط الصلوات را نزد ملا سخیداد بخوانم و روزانه تنها یک درس می‌گرفتم و بر میگشتم به «تنگی غار» که خانه ما در آنجا بود.

بعد از آن به قریه یمه گگ ماندگار شدم و کتابهای عربی را تا هدایه در «دارالعلوم یمه گگ» خواندم. همدوره های ما در آنجا ملا نورمحمد، ملا محمد رسول، ملا بسم الله و چندتای دیگر بودند که نامهای شان را فراموش کردم.

یک وقت از ما بزرگترها به هوس آموختن صرف و نحو عربی افتادند. اگر از یادم نرفته باشد، فکر می کنم که صرف آموختن شان بیش از دو هفته طول نکشید، زیرا ملا سخیداد صرف و نحو را نمی توانست درس بدهد و آنان مجبور بودند نزد ملا غلام الدین به قریه «تیل شاه پسند» بروند. زیرا او در منطقه ما (خدایش بیامرزد) یگانه کسی بود که صرف و نحو عربی را درس داده می توانست. بعد از آن قصه صرف و نحو عربی هم از میان ما رفت.

باید بگویم که یک روز خودم هم همین ذوق را کردم و از پسخوانی های آنان یادداشتی را گرفته، به سوی کوه رفته تکرار می کردم: ضرب، ضربت، ضربا، ضربتا، ضربوا، ضربین... و غیره. سپس به سوی دماغه پشت خانه حاجی عصمت الله، در قریه یمه گگ، رفتم تا درس صرف بدون قیل و قال تکرار کنم.

اما راستش، تکرار این کلمه ها بسیار خسته کننده بود. مدتی نشستم و سپس یک سنگ سختتر را پیدا کرده و توسط آن روی تخته سنگ دیگر در همان کوه نوشتم: الله و بر گشتم.

یکی از خاطره های آن دوره این است که در آن وقت هر از چندگاهی نوشته های می رسید که آن را نامه می گفتند. یعنی نامه می رسید که فلان کس در مرقد نبی در مدینه منوره به خواب دیده است که دنیا به آخر رسیده است و قهر خدا نازل می شود، و گپ ها و سخن های زیاد و با توصیه های فروان. در آخر نامه نوشته می شد که هر کس این نامه را میخواند باید هفت نامه دیگر از روی آن بنویسد و به هفت نفر دیگر بدهد تا به هفت قریه دیگر برساند. اگر چنین نکند، بعد از هفت روز یک بلای بد به خانه و دومانش خواهد افتاد.

راستش، چندنامه را به این شکل پاسخ دادیم. پس از چندروز باز یک نامه دیگر رسید و باز هم همین درخواست و هشدار بیان شده بود. چون نامه را خودم خواندم، حیران ماندم چه کنم. از دیگران کمک خواستم، کسی کمک نکرد، من هم بدم آمد نامه را گرفته به سوراخ دیوار مسجد فروبردم و منتظر ماندم که بلای بد چه وقت خواهد آمد. پس از آن دیگر اعتنایی به این گونه نامه ها و هوشدار ها نکردم.

در تابستان سال ۱۳۵۶ بود که پدرم از کابل برای کتابهای فراوانی خریده آورد. اما در همان سال تشویق های عظامحمد دهقانپور و آینده نداشتن ملاشدن باعث شد که با «دارالعلوم» یمه گگ و «دارالمعارف»<sup>2</sup> «تیل بای نظر» برای ابد خدانگهداری کنم و شروع کردم به آمادگی گرفتن برای شمولیت به مکتب متوسطه دولتیاری.

یادداشت: درین نوشته ممکن است نامی یا کلمه یی فراموش شده باشد ولی از محتوای آن چیزی نمی کاهد.